



سه گام تا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

گفت‌وگو با دکتر سیدحسین نصر

محمدجواد استادی

پیش از این تجربه گفت‌وگو با برخی مشاهیر و فرهیختگان مطرح جهان از جمله برنده جایزه نوبل را داشته‌ام؛ اما گفت‌وگو با پروفسور سیدحسین نصر، ماجرای دیگر دارد. نصر را می‌توان برجسته‌ترین چهره «سنت‌گرایی» در دوران معاصر دانست. مردی که تمام عمر خود را صرف تعلیم و ترویج علوم اسلامی نموده و ده‌ها عنوان کتاب و مقاله به زبان انگلیسی برای معرفی چهره فکری و معنوی اسلام به غرب نگاشته است. دکتر نصر با پیشینه سال‌ها کار و زندگی در ایالات متحده که باعث شده ماهیت توسعه و تجدد را از نزدیک و به بهترین شکل درک نماید، موضعی انتقادی در برابر الگوی توسعه غربی دارد. او که فارغ‌التحصیل ام‌آی‌تی و هاروارد است و سال‌ها تدریس در دانشگاه واشنگتن را در کارنامه دارد، گام‌هایی روشن را برای دست‌یابی به الگویی بومی پیشرفت پیشنهاد می‌کند که می‌تواند راهگشای ایران اسلامی باشد. نصر در آغاز سخن از گفت‌وگو با روزنامه خراسان در شهر مقدس مشهد، ابراز خرسندی می‌کند و امیدوار است روزی به ایران باز گردد و بتواند همچون روزهای جوانی با فراغ بال به زیارت امام هشتم شیعیان برود.

تقلیل داده‌اید، آن وقت رابطه بین عقل و وحی و قدرت عقل برای رسیدن به توحید و مبدأ را انکار نموده‌اید.

چون استدلال در واقع سایه‌ای است از عقل. انعکاس عقل است در آینه ذهن ما. البته مقداری از این نیرو باقی می‌ماند، اما اصولاً آن جنبه رسیدن به توحید و ترکیبی - که در عقل هست - به جنبه تحلیلی تبدیل می‌شود. به همین جهت است که ادیان مختلف و تمدن‌های سنتی معانی بسیار دقیقی را برای عقل - آن‌چنان که امروزه تا حدودی با عدم توجه به فارسی و حتی عربی به کار می‌رود - داشته‌اند. مثلاً در زبان سانسکریت، کلمه بودهی که کلمه بودا نیز از آن گرفته شده است به معنی صرف استدلال نیست. در مغرب زمین هم در قرون وسطی، در نوشته‌های سن توماس و دیگران، بین «اینتلکتوس» و «راسیو» به زبان لاتین امتیاز بسیار روشنی دیده می‌شود. در واقع اینتلکت یعنی عقل به معنی مراحل بالایی (یعنی عقل قدسی و فعال) و راسیو یا ریزن که همان نیروی استدلالی است. بین این دو امتیاز بسیار مشخصی وجود دارد و دقیق نشان داده شده است. اما از دوره رنسانس به بعد، این امتیاز به تدریج در فلسفه غربی از بین رفت و نتیجه آن چیزی است که الآن با آن روبه‌رو هستیم و می‌بینیم. تقابلی که در غرب همه از آن صحبت می‌کنند. تقابل دین و فلسفه، یا حتی وحی و استدلال، به هیچ وجه من‌الوجه در تفکر اسلامی بدین شکل نبوده است.

با این توضیح چه نسبتی می‌توان بین عقلانیت با فلسفه و یا دین قائل شد. به عبارت دیگر آیا این دیدگاه که عقل در بند و اسیر دین می‌باشد، درست است؟

نکته‌ای که بدان اشاره نمودید و کلمه اسیر که به کار بردید بسیار قابل توجه است. در واقع این واژه حاصل فلسفه سکولار است که از اروپا به مشرق زمین و من جمله

آقای دکتر نصر، به عنوان نخستین سؤال علاقه‌مندیم که بدانیم آیا اصولاً می‌توان تعریفی واحد از واژه عقلانیت ارائه نمود و یا خیر. آیا در فرهنگ‌ها و اندیشه‌های متفاوتی چون اسلام و یا سکولاریسم این واژه با معانی متفاوتی وجود دارد؟

موضوعی که شما به آن اشاره نمودید موضوعی بسیار بنیادی و اساسی است. واژه عقلانیت که ما آن را در زبان فارسی به کار می‌بریم در چند سال اخیر در ایران رنگ دیگری به خود گرفته است. البته من تا حد زیادی با این کاربرد جدید موافق نیستم. در واقع عقلانیت را مترادف با واژه راسیونالیسم (Rationalism) به زبان‌های اروپایی گرفته‌اند، که اصلاً درست نیست. زیرا اصولاً بین این واژه و سابقه لغوی، تاریخی و فلسفی و دینی آن با واژه Reason که ما آن‌دو را مترادف فرض می‌کنیم، فرق اساسی وجود دارد.

این مسأله در مرحله اول از لحاظ سؤال شما بسیار مهم است. بنده بارها در جاهای مختلف نوشته‌ام که یکی از دلایل پیدایش سکولاریسم و دنیاگرایی که سعی نمود هم عالم را و هم دانش به عالم را از مبدأ و الوهیت و خداوند به‌طور کلی جدا کند، تقلیل دادن معنی عقل در مراحل بالاتر به استدلال و یا عقل در مراحل پایینی‌اش بوده است. در زبان فارسی و عربی عقل چندین معنا دارد. از عقل قدسی که حدیث نبوی می‌فرماید: «اول ما خلق الله العقل» گرفته تا عقلی که قرآن به کار می‌برد: «و هم لا یعقلون»، تا مناهای عادی آن مثل عقل معاش و یا مرد عاقل در معانی محاوره‌ای و روزانه‌اش.

یکی از معانی عقل نیز همین استدلال است. اما جمیع فلاسفه ما از فارابی و ابن سینا گرفته تا ملاصدرا و دیگران همه به‌خوبی روشن کرده‌اند که نیروی استدلالی که در ما هست تنها مرحله عقل نیست و زمانی که شما مراحل بالاتر عقل را به استدلال